جامعه‌شناسی تاریخی
دورهٔ 5، شمـارهٔ 2، پاییز و زمستان 1392

شکل‌گیری نظام‌وظیفه در ایران و طرح ملت‌سازی در دورهٔ پهلوی اول

محمد نیازی[1*]، وحید شالچی[2]

(تاریخ دریافت: 92/3/14، تاریخ پذیرش: 92/9/12)

چکیده

شکل‌های ابتدایی نظام‌وظیفه نخستین‌بار در چارچوب ارتش‌های پادشاهی و دولت‌های مستقل از کلیسا در اروپای غربی به‌وجود آمد و توانست واسطه‌ای بین دولت و ملت در ابتدای عصـر مدرنیته و وسیله‌ای برای گسترش نظامی‌گری حاکمان و شاهان باشد. در ابتدای قرن هجـدهم میلادی، تقسیم کار اجتماعی، پیشرفت تکنیکی و صنعتی‌شدن سبب شد تا ارتش‌های مدرن و نظام‌وظیفه که از اولین نهادهای بورکراتیک نیز به‌شـمار مـی‌آمدنـد، شـکل بگیرنـد؛ سـپس در انقلاب فرانسه، به‌عنوان سازکاری اساسی درجهت تأمین نیروی انسانی ارتـش انقلابـی تثبیـت شدند. این پدیده که در غرب پس از مجموعهٔ تحولات اندیشه‌ای و اجتماعی پدید آمده بـود، در ایران دورهٔ پهلوی اول به‌عنوان بخشی از طرح مدرن‌سـازی و تثبیـت حکومـت اسـتبدادی رضاخان شکل گرفت. بسط عناصر هویت ملی‌گرایانه و مطیع کـردن نیروهـای سـنتی جامعـهٔ ایران دربرابر استبداد مطلقهٔ حکومت به‌وسیلهٔ آموزش‌ها و هنجارسـازی عمـومی و فراگیـر، از کارکردها و کارویژه‌های مهم ارتش و نظام خدمت اجباری در کنار تأثیرات و خدمات سیاسی و نظامی دیگرش در تأسیس و ابقای حکومت پهلوی بود. نظام‌وظیفه عـلاوه‌بـر خلـع سـلاح

1. دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی *mohammadniyazi@gmail.com
2. عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

عمومی، به حکومت پهلوی اول این امکان را می‌داد تا با گسترش اقتدار نظامی، پایه‌های حکومتش را محکم کند. ایجاد ارتش یکپارچه و خدمت اجباری عمومی یکی از اولین تلاش‌های سامان‌مند و همه‌جانبه برای خلق شهروندان نظام جدید سیاسی مبتنی‌بر ایدهٔ دولت- ملت در تاریخ ایران است.

واژه‌های کلیدی: تاریخ اجتماعی ارتش، خدمت اجباری، نظام‌وظیفهٔ عمومی، ارتش جدید، هویت ملی، دورهٔ پهلوی اول.

1. طرح مسئله

در تاریخ، سربازان همیشه یکی از ارکان اصلی ارتش و نیروهای نظامی به‌شمار می‌رفته‌اند و به عبارت دقیق‌تر، می‌توان گفت هیچ سپاه و قشون مقتدری بدون این بازوهای اجرایی به‌وجود نیامده؛ اما چگونگی تأمین این نیروی انسانی در دوره‌های مختلف یکسان نبوده است. تا پیش از فراگیر شدن حکومت‌های ملی و ارتش‌های یکپارچه، بیشتر سربازان و سپاهیان ارتش‌ها برای مقاصد و منافع قومی و قبیله‌ای یا انگیزش‌های دینی و مذهبی گردهم می‌آمدند. نخستین‌بار، پس از قرداد وستفالی و ظهور دولت‌های ملی مستقل از کلیسا در اروپای غربی، زمینه برای برپایی ارتش‌های متکی بر خدمت اجباری سربازی به‌وجود آمد. «با ایجاد دولت- ملت، برقراری حاکمیت ملی و رواج ناسیونالیسم، نظام‌وظیفهٔ عمومی به روش مطمئن تأمین منابع انسانی پیرامون ارتش‌های نوین تبدیل شد.» (سینایی، 1389: 96). از آن تاریخ به‌بعد، نظام‌وظیفه فقط سازکاری برای جذب نیروی انسانی ارتش نبود؛ بلکه افزون‌بر آن، وسیله‌ای برای پیوند ارتش با ملت و هویت‌یابی افراد ملت در حیطهٔ مرزهای مشخص ملی بود. شکل‌گیری نهاد ارتش مدرن و نظام‌وظیفه هرچند تغییر ساختارهای سیاسی و نظامی را درپی داشت، تولد این نهاد در جوامع اروپایی، خود فرع بر تحولاتی گسترده‌تر در لایه‌های زیرین اجتماعی بود. ازاین‌رو، ارتش مدرن حلقه‌های پایانی و کامل‌کنندهٔ پیدایش جامعهٔ مدرن مبتنی‌بر ارزش‌های انسان‌محورانه به‌شمار می‌رفت، نه آغازگر آن.

تاریخ نظام‌وظیفهٔ عمومی در ایران، برخلاف روندی که در جوامع اروپایی طی شد، فرایندی وارونه داشت. پس از جنگ‌های ایران و روس که در آن ایرانیان به ضعف نظامی خود در

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

رویارویی با مهاجمان خارجی و قدرت سرزمین‌های اروپایی آگاه شدند، درصدد برآمدند تا با وام‌گیری فناوری و آموزش‌های نظامی مدرن فرنگی این نقص را جبران کنند. شکست در جنگ‌های متعدد از دولت‌های غربی نظیر روسیه و انگلستان باعث شده بود تا حاکمان قاجار و نخبگان سیاسی و نظامی ایران به قدرت و کارآمدی سلاح‌ها و آموزش‌های نظامی اروپایی ایمان بیاورند؛ اما ناتوانی و بحران‌های سیاسی و اجتماعی و نیز سلطهٔ قدرت‌های استعماری سبب شده بود تا آن‌ها از مناسبات زیربنایی این پدیده‌های جدید بی‌اطلاع بمانند و برای شناخت درست آن اقدامی نکنند و نتوانند نسبت درستی متناسب با شرایط تاریخی و اجتماعی خویش برقرار کنند. این وضع تا سال‌های نزدیک به مشروطه نیز همچنان ادامه داشت. فراگیر شدن بحران امنیتی و نظامی در سال‌های پس از مشروطه سبب شد تا وام‌گیری از سطح تجهیزات و تکنولوژی نظامی به سطح الگوگیری از نهادهای نظامی غربی برسد. تأسیس نیروهای «امنیه» یا «ژاندارمری»، ایجاد و تقویت نیروهای نظامی وابسته به استعمار روسیه نظیر نیروی «قزاق» و نیروهای وابستهٔ دیگری مانند «پلیس جنوب» که به‌دست استعمارگران انگلیسی اداره می‌شد و نیز تشکیل کمیسیون نظامی به‌واسطهٔ قرارداد ننگین 1919م بین ایران و انگلستان برای ایجاد ارتش سراسری مبتنی‌بر نظام سربازگیری اجباری از نتایج دور جدید رویارویی ایرانیان با ساختارهای غربی بود. در این رویارویی جدید، ایران با ساختار نظامی غربی، ارتش سنتی و مبتنی‌بر نظام ایلیاتی ایران ازهم فروپاشید و امنیت عمومی و اقتدار سیاسی ایران در پرتو سازمان‌های رنگارنگ و وابستهٔ نظامی و نیز نبود نظام سربازگیری کارآمد به خطر افتاد.

سرانجام، در آغاز به قدرت رسیدن رضاخان، استفاده از سازکارهای نظامی غربی به ایجاد ارتش مدرن و نظام‌وظیفهٔ عمومی و سپس دولت یکپارچه منجر شد. رضاخان که با کودتای نظامی سوم اسفند 1299ش و حمایت آشکار و پنهان بریتانیا به قدرت رسیده بود، می‌کوشید برای تثبیت و توسعهٔ حکومت خویش و همسو با تحقق کامل توافقات نظامی قرارداد سال 1919م، ساختار نظامی سنتی ایران را ازاساس دگرگون کند (عاقلی، 1390: 10). او به همین منظور با ایجاد قانون خدمت اجباری سربازی و سپس خلع سلاح عمومی و درنهایت، انحصار قوای نظامی در قشون یک‌شکل، تغییرات ساختاری خود را عملی کرد. البته، تغییرات او در

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

قشون و امور نظامی متوقف نماند؛ بلکه او این اقدامات را زمینه‌ای برای هویـت‌یـابی ایرانیـان براساس ملیت و نفی عناصر دینی و تغییر ساخت اجتماعی و فرهنگی جامعهٔ ایران قرار داد.

هرچند اقدامات رضاخان- که بیشتر با همسویی جریان روشنفکری تجـددخواه و حمایـت قدرت‌های اسـتعماری صـورت مـی‌گرفـت- بـه‌صـورت یکپارچـه و پیوسـته در طـول دورهٔ بیست‌ساله انجام شد و تفکیک آن‌ها چه به‌لحاظ تحلیلی و چه به‌لحاظ واقعیت تاریخی، امـری دشوار اسـت، بـرای بازشناسـی نقـش و وزن هریـک از ایـن اقـدامات و نیـز تـدوین تـاریخ نظام‌وظیفه، در این مقاله می‌کوشـیم تـا چگـونگی ایجـاد و نقـش نظـام‌وظیفـهٔ عمـومی را در چارچوب طرح نوسازی سیاسی و اجتماعی پهلوی اول در ایران مطالعه و بررسی کنیم. در این پژوهش، به این پرسش‌ها پاسخ خواهیم داد: تاریخ شکل‌گیری و تحول نظام‌وظیفـهٔ عمـومی و رابطهٔ آن با ارتش و دولت مدرن در کشورهای غربی چگونه بوده است؟ زمینه‌های شکل‌گیری خدمت اجباری عمومی در حکومت پهلوی اول چگونه بوده است؟ این پدیدهٔ مدرن چه نقشی در طرح ملت‌سازی رضاخان داشته است؟

2. نظام‌وظیفهٔ عمومی و ظهور دولت- ملت‌ها

> به‌طور کلی، ارتش به جمع کلیهٔ قوای نظامی یک کشور یا حکومـت یـا سـرزمین اطـلاق می‌شود. به‌معنای محدودتر، همچنین به عده‌ای که با شرکت افراد کلیهٔ رسته‌ها سازمان داده شده یا به عبارت بهتر، به گروهی مرکب از چندین عده که منحصراً به‌وسیلهٔ یک فرمانـده رهبری می‌گردد، گفته می‌شود (عاطفی، 1345: 67).

در طول تاریخ، گونه‌های مختلف نظامی‌گری و ارتش وجود داشته که تابع نظم و ترتیبـات تمدنی بوده‌اند. نیروهای نظامی بـه‌لحـاظ تـاریخی و ماهیـت جنـگ‌هـا و ویژگـی مبـارزان و انگیزه‌هایشان برای جنگ، به چند گونهٔ کلی تقسیم مـی‌شـوند: سـپاهیان مقـدس، طایفـه‌ای و ارتش‌های حکومت‌های ملی مستقل. انواع ابتدایی ارتش در تمدن‌هـای باسـتانی ماننـد فنیقیـه، مصر، چین، یونان و ایران پیدا شدند. بیشتر این ارتش‌های باستانی سربازان مقدس نیز به‌شـمار می‌رفتند. این سربازان هم از موجودیت و کیان مقدسات دفاع می‌کردند و هـم ضـامن اجـرای دستورات دینی بودند. به‌تدریج با شکل‌گیری امپراتوری‌ها، وظایف این سربازان مقدس بیشـتر شد و شکل تازه‌ای یافت و امپراتوری‌های عصر باستان دارای سـازمان‌هـای نظـامی مشخصـی

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

شدند. باوجود این، در تمام دوره‌های باستانی، سربازان ارتش‌ها به زمین و دام وابسته بودند و نظامی‌گری مهارت مجزایی به‌شمار نمی‌رفت؛ اما کم‌کم با گسترش شهرها تشکیل ارتش‌های منظم برای دفاع از مرزهای امپراتوری‌ها درمقابل حملات خارجی گریزناپذیر شد. هرچند سرگذشت ارتش و نیروهای نظامی در شرق و غرب دنیای باستان متفاوت بوده، وجه مشترک در همهٔ سربازان باستانی، سلحشوری و رزم‌آوری آن‌ها به‌عنوان ارزش برتر و فرازمینی و مقدس است. با ظهور ادیان ابراهیمی به‌ویژه مسیحیت و اسلام، صبغهٔ دینی این سلحشوری تشدید شد و امید به پاداش اخروی برای گستراندن دین به‌واسطهٔ جنگاوری در دنیا، به دیگر ویژگی‌های سربازان مقدس افزوده شد. بیشتر جنگ‌های این دوره که در منابع رسمی تاریخ از آن با عنوان قرون وسطی یا دورهٔ میانه یاد می‌شود، با انگیزه‌های دینی رخ می‌داده است. جنگ‌های مسلمانان با امپراتوری‌های ایران و روم برای توسعهٔ حکومت مسلمانان و نیز جنگ‌های صلیبی از این‌دست جنگ‌ها به‌شمار می‌روند. هرچند بسیاری از این جنگ‌ها نظیر لشکرکشی‌های صلیبی‌ها، دلایل اقتصادی و سیاسی داشت، انگیزه و محرک اصلی و مسلط، عقاید دینی و مذهبی بود. در این دوره، سربازان (جنگاوران) به فرمان رهبران دینی و برای امت خویش یا برای تأمین منافع محلی و طایفه‌ای به نیروهای نظامی می‌پیوستند.

تبدیل شدن سربازی به بخشی از نهاد ارتش مدرن (و نه وظیفه‌ای دینی) به ابتدای دورهٔ صنعتی شدن برمی‌گردد.

> انقلاب علمی - تکنیکی - صنعتی از کشفیات و ابداعات علمی و کاربرد صنعتی آن‌ها در اواخر قرن هجدهم و از انگلستان آغاز شد و به‌سرعت اروپای غربی، آمریکای شمالی، روسیه و سرانجام تقریباً تمام کرهٔ زمین را نیز دربرگرفت. کشورهایی که در انقلاب صنعتی پیشتاز بودند، توانستند حوزهٔ نفوذ خود را بر دیگر مناطق گیتی بگسترانند (می‌یر، 1371: 82).

برتری این کشورها بر تکنیک پیشرفته‌تر و تولیدات بیشتر نظام صنعتی و ازجمله قدرت نیروی نظامی استوار بود. البته، این ابداعات صنعتی با تحولات گستردهٔ اجتماعی همراه بود. هرچند به‌طور دقیق نمی‌توان گفت کدام‌یک از این دو عامل بر دیگری اولویت دارند، تحقق هیچ‌یک بدون دیگری و به‌تبع آن، شکل‌گیری ارتش و دولت مدرن، به‌عنوان یکی از اولین سازمان‌های بورکراتیک، ممکن نبود. درواقع، پیدایش دولت مدرن با ابداعات تکنولوژیک و تقسیم کار اجتماعی رابطهٔ تنگاتنگی داشت.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

غلبهٔ نگاه تکنیکی در کنار پیشرفت ابزار و سلاح‌ها و نیز اعمال تکنیک‌هـای مختلـف روی اشیاء گوناگون، سازمان‌دهی اجتماعی را دگرگون کرد و این امکان را فـراهم آورد کـه جوامـع اروپای غربی بر جوامع دیگر برتری یابند. این برتری فقط با اختراع یک وسـیله یـا یـک نـوع اسلحه و بدون طرح و تکنیک صورت نگرفت؛ بلکه تقسیم کـار اجتمـاعی توانسـت پیـدایش ارتش، وقوع جنگ‌های پیشرفته و نیز سربازی همگانی (نظـام‌وظیفـهٔ عمـومی) را امکـان‌پـذیر کند. درواقع، بین نظام سربازگیری عمومی و منطـق تخصصـی شـدن تجـدد ارتبـاط محکمـی هست. ازآنجایی‌که در جامعهٔ مدرن فعالیـت‌هـا و امـور اجتمـاعی بـه‌دلیـل پیشـرفت فنـاوری به‌سمت پیچیدگی گرایش یافت، هماهنگ با این امر، نظامی‌گری و ارتش نیز از قالـب فعالیـت عام و همگانی خارج شـد و بـه‌صـورت حرفـه‌ای تخصصـی درآمـد. در فراینـد تقسـیم کـار اجتماعی و تخصصی شدن، به عده‌ای خـاص از افـراد هـر جامعـه آمـوزش داده مـی‌شـد تـا مسئولیت دفاع از منافع جامعه را به‌عهده گیرند. با گسترش تقسیم کـار، آمـوزش‌هـای نظـامی هم تخصصی شد و دانشکده‌های افسری برای سـازمان‌دهـی ارتـش دائمـی بـه‌وجـود آمدنـد. تقسـیم کـار اجتمـاعی و تخصصـی شـدن آمـوزش‌هـای جنگـی و تأسـیس پادگـان‌هـا و آموزشگاه‌های نظامی به ایجاد بورکراسی نظامی منجر شد. بیشتر شدن آموزش و تجربهٔ ناشـی از تخصصی شدن، سلسله‌مراتـب فرمـان‌دهـی و سـازمان اداری ارتـش را گسـترده کـرد و در پایین‌ترین نقطهٔ این هرم بورکراتیک «سرباز وظیفه» جای گرفت.

پس از تقسیم کار و انقلاب تکنیکی- اقتصادی، یکی از مهـم‌تـرین عـواملی کـه بـه ایجـاد سربازی وظیفه کمک کرد، تغییر در ساختارهای سیاسی بود.

> انقلاب 1789 فرانسه در کنار ترویج افکار و عقاید حق اعمال حاکمیت ملی به‌وسیلهٔ خود مردم، ارزش‌هایی مانند آزادی، برابری و نیز «بسیج عمومی» را نیز با خود بـه‌همـراه آورد. ارتش ملی به‌مفهوم جدید، در طی انقلاب فرانسه ابداع شـد. اصـل نظـام‌وظیفـهٔ عمـومی ارتباط میان ارتش و ملت را تقویت می‌کرد. در سال‌های اول انقـلاب، سـربازان، افسـران خود را برمی‌گزیدند. به‌موجب قانون اساسی سال 1793، هر فرانسوی سرباز ملی محسوب می‌شد. ارتش انقلابی فرانسه بدین علت توانست نقشهٔ سیاسی اروپا را تغییر دهد که ایـن ارتش علی‌رغم ارتـش‌هـای قـدرت‌هـای پادشـاهی مطلقـه، بـر «همگـانی‌بـودن خـدمت نظام‌وظیفه» و «بسیج کلیهٔ افراد ملت» مبتنی بود (می‌یر، 1371: 84).

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

قدرت بی‌اندازهٔ این نظم بوروکراتیک عمومی- که در قالب نظام‌وظیفهٔ عمومی شکل گرفته بود و به ناپلئون اجازه می‌داد تصمیماتش را با این تخمین بگیرد که هر ماه قادر است سی‌هزار سرباز را به کشتن بدهد- در تفوق جهان مدرن بر عالم، کمتر از به‌کار بستن همین نظم بورکراتیک در سازمان عقلانی کار و درجهت تولید انبوه اقتصادی نبود. از دیگر سو، رقابتی بر سر مرگ و زندگی درگرفته بود که هیچ کشوری را در به‌کار بستن این قانون به تردید نمی‌انداخت (ملاعباسی، 1390: 2).

پیتر مِی‌یر در کتاب ***جامعه‌شناسی جنگ و ارتش*** در این‌باره می‌نویسد:

افزایش ارزش‌های نظامی میان توده‌ها نمی‌تواند بی‌تأثیر از برخورد حکم‌رانان باشد. این تأثیر را در برخورد شاهان قرن نوزدهم می‌توان به‌خوبی ملاحظه کرد که ابتدا پس از شکست‌های سرنوشت‌ساز در جنگ، حاضر شدند به اجرای قانون نظام‌وظیفه تن دهند. همگانی شدن و اجبار خدمت سربازی از سوی دیگر به تقویت دولت- ملت نیز یاری رساند. تجلی و نمود تاریخی این امر را می‌توان در بسط ایدئولوژی ناسیونالیسم جوامع اروپای غربی مشاهده نمود. رابطهٔ تنگاتنگ نژادپرستی و ایدئولوژی ناسیونالیسم با شرایط متغیر در بخش‌های تکنیکی، اقتصادی، سیاسی و استراتژیکی موجب متزلزل شدن ترتیبات ساخت‌های بیرونی و درونی جوامع می‌گردند. در این دوران در اروپا انتخابات عمومی جایگزین سیستم انتخابات طبقاتی شده و هم‌زمان قانون نظام‌وظیفهٔ عمومی به اجرا گذاشته می‌شود (1371: 100).

3. سیر تحول سربازی در ارتش ایران؛ از دورهٔ قاجار به پهلوی اول (از بُنیچه تا نظام‌وظیفهٔ عمومی)

تا پیش از دورهٔ پهلوی اول، شکل نیروهای نظامی به‌دلیل جابه‌جایی و دست‌به‌دست شدن حکومت‌ها در طول تاریخ ایران، بسیار دگرگون شده بود. پس از تغییرات گسترده و کوشش پادشاهان صفوی برای نظام‌سازی، ساختار نظامی به‌طور تقریبی از یک وحدت شکلی و منطق عملکردی واحد پیروی می‌کرد و حکومت‌های دوره‌های بعد نظیر زندیه و قاجار تا قبل از پهلوی، کمتر توانستند نظام نوینی را جایگزین آن کنند. در تمام این دوران، اساس سپاه ایران عشایر بود. سپاه قزلباش- که مهم‌ترین نیروی نظامی صفویان بود- و نیز سپاه نادر و کریم‌خان زند چنین ماهیتی داشتند. در تمام این دوران، نیروهای عشایر و ایلات قدرت و اقتدار قشون و

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

حتی سرنوشت پادشاه و سلسلهٔ حاکم را تعیین می‌کردند. علاوه بر عشایر و روستاییان، جنگاوران شهری و سرکرده‌های حادثه‌جو نیز به طور خودجوش و نه نظام‌یافته به سپاه ایران می‌پیوستند و در جنگ برای تصاحب سلطنت یا حملهٔ بیگانگان شرکت می‌کردند (تکمیل همایون، 1376: 130). درواقع، سازمان اجتماعی ارتش ایران هنگام وقوع جنگ یا فتور ناشی از انحطاط سلسله‌ها شکل می‌گرفت و جز دورهٔ صفوی که شمار مشخصی از نیروهای قزلباش همیشه در رکاب شاه در پایتخت حضور داشتند و نیز دورهٔ کوتاه نادری که سپاه ایران پیوسته به علت جنگ‌های متعدد آمادهٔ رزم بود (همان، 24- 89)، ارتباط ارتش با اجتماع، سراسری و همه‌گیر نبود. ارتش از اجتماعات عشیره‌ای شکل گرفته بود و با طبقات دیگر جامعه در ارتباط نبود؛ یعنی ارتش و نظامی‌گری یک طبقهٔ اجتماعی فراگیر یا حتی یک صنف نبود. نظامی‌گری برای بسیاری از سربازان و نظامیان، حرفه‌ای گذرا بود و آموزش‌های نظامی و سربازگیری، بخشی از آموزه‌های ضروری زندگی ایلی بود. تا اوایل دورهٔ قاجار، سازمان نظامی و شکل ارتش و نیروهای نظامی و سربازان حاضر در آن به همین ترتیب بود.

پس از جنگ‌های ایران و روس و شکست‌های پی‌درپی ایران، عباس‌میرزا، ولیعهد قاجار، و نیز قائم‌مقام فراهانی و سپس امیرکبیر اقداماتی به‌منظور تغییر و اصلاح ساختار ارتش (با مشارکت دولت‌های خارجی انگلیس، فرانسه و روسیه) انجام دادند؛ اما هیچ‌یک از این اقدامات پراکنده و گذرا به ثمر ننشست؛ زیرا این تغییرات در ایران تحت تأثیر نیروهای بیرونی و تحولات جهانی و فقط به‌صورت ظاهری رخ داد. درواقع، این اصلاحات در ایران از جایی شروع شده بود که در غرب به‌پایان رسیده بود. پدیده‌هایی که در ایران اصلاح و بازبینی شدند، حلقه‌های میانی و پایانی فرایند ایجاد نهاد ارتش نوین بودند. آموزش‌های استراتژی‌های جنگی جدید و ساخت سلاح‌های پیشرفته مثل توپ و تفنگ انفرادی هیچ‌یک به برپایی نهاد ارتش مدرن در ایران منتهی نشد؛ زیرا استراتژی‌ها و سلاح‌های مدرن زمانی می‌توانند کارآمد باشند که ساختارهای نوین، اعم‌از بوروکراسی و دولت مدرن شکل گرفته باشند. از سوی دیگر، ناآشنایی کارگزاران حکومت قاجار با معادلات دنیای متجدد و روابط بین دولت‌های استعمارگر، بی‌کفایتی ایشان و درک سطحی نخبگان سیاسی و روشنفکران از پیشرفت‌های نظامی کشورهای غربی، مانع از این می‌شد که طرح‌های اصلاحی به‌طور کامل اجرا شود.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

نخستین تلاش‌های نوسازی نیروهای نظامی ایران در دورهٔ فتحعلی شاه و به‌دست عباس‌میرزا، ولیعهد، انجام شد. درواقع در این دوره، گام‌های نخست برای تشکیل ارتش یک‌شکل با سازمان رزم جدید برداشته شد. اصلاحات نظامی عباس‌میرزا در قشون بر آموزش نظامی، ساخت سلاح‌های جنگی و نیز تغییر سازمان رزمی با سرمشق گرفتن از امپراتوری عثمانی استوار بود؛ اما همچنان ارتش به عشایر و روستاییان وابسته بود. هرچند اصلاحات نظامی عباس‌میرزا متأثر از مدل‌های غیرایرانی، به‌ویژه فرنگ (ابتدا فرانسه و سپس انگلیس) بود، در این تحولات بیشتر، استفاده از تکنیک و سلاح‌های پیشرفته و فنون جنگی مورد توجه بود و به سازمان اجتماعی نیروهای نظامی، انتظامی و شکل آن‌ها و ارتباطشان با دولت و جامعه توجهی نشد.

اصلاحات نظامی در دوره‌های بعدی سلطنت قاجار نیز ادامه یافت که مهم‌ترین آن‌ها اقدامات میرزا تقی‌خان امیرکبیر، نخستین صدراعظم ناصرالدین شاه، بود. امیرکبیر برای تقویت بنیهٔ دفاعی کشور و بی‌نیاز کردن نیروهای نظامی ایران از دولت‌های خارجی، به نوسازی صنایع نظامی و آموزش‌های نظامی روی آورد. در دورهٔ وزارت او کارخانه‌های باروت‌سازی، توپ‌ریزی، اسلحه‌سازی و تهیهٔ سازوبرگ در تهران، تبریز، مشهد و اصفهان و نیز مدرسهٔ دارالفنون برای افراد متخصص نظامی و فنی تأسیس شد (تقوی، 1389: 13). او برای تشکیل ارتش دائمی و قدرتمند کوشید تا نظام به‌کارگیری سرباز و نظامی را در قشون ایران دگرگون کند. امیرکبیر با تغییر و اصلاح قوانین نظامی، سربازگیری داوطلبانه را لغو کرد و برپایهٔ قانون بُنیچه،[1] سربازان را به‌صورت اجباری به خدمت گرفت. به‌موجب قانونی که او بنا نهاد، برای مملکت سی‌هزار قشون حاضرالسِلاح (آمادهٔ رزم) و شصت‌هزار نفر ذخیره درنظر گرفته شد که از میان مردم ایالات و ولایات مختلف جذب می‌شدند (همان، 35). درواقع، اولین تغییر اجتماعی در سازمان نظامی ایران در دورهٔ صدرات امیرکبیر پدید آمد. امیرکبیر که در ایجاد اصلاحات و نوسازی نیم‌نگاهی به تحولات کشورهای غربی داشت، با تغییر نظام سربازگیری و ایجاد نظام سربازی اجباری برای روستاییان، کوشید پیوند ارتش را با عموم مردم افزایش دهد. اما این نظام سربازگیری جدید برای قشون، اعتراض‌ها و ناخرسندی‌هایی را در بخش‌هایی از جامعه، به‌ویژه در میان زمین‌داران و اشراف‌زادگان و خوانین، و نیز در دولت‌های استعمارگر به‌وجود آورد. آن‌ها که از دیرباز سربازان و نیروهای نظامی خاص خود را داشتند، اصلاحات

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

امیرکبیر را برای توازن قدرت بین خود و دولت مرکزی قاجار نامناسب دیدند؛ بـه‌ویـژه اینکـه حکومت قاجار پس از شکست‌های متعدد در جنگ‌های ایران و روس و شکست در هـرات از انگلستان، تمرکز و اقتدار سراسری خود را تاحدی ازدست داده بود. به همـین دلیـل، اسـتعمار بریتانیا و روسیه نیز هم‌صدا با اشراف‌زادگان، مانع از ثمربخشی اصلاحات در قشون شدند.

تغییر دیگری که در نیروهای نظامی ایران اواخر دورهٔ قاجار به‌ویژه در سال‌هـای منتهـی بـه مشروطه پدید آمد، تأسیس نیروهای قزاق و ژاندارمری دولتی بود. هرچنـد در ابتـدا هـدف از تشکیل نیروهای نظامی حمایت از سلطنت و امنیت عمومی بـود، درعمـل، در خـدمت تـأمین منافع و خواسته‌های دولت‌های استعماری بودند و به الگوبرداری ناقص از نظـام‌هـای اروپـای غربی پرداختند. تغییرات یادشده در کنار تأسیس سازمان‌های نظامی با ساختارهای وابسته و نیز بحران‌های سیاسی- امنیتی پس از مشروطه، به فروپاشی ارتش سـنتی برآمـده از نظـام ایلـی و عشایری ایران انجامید.

تا پیش از تشکیل قشون یک‌شکل و ایجاد نظام‌وظیفهٔ عمومی، بنیان ارتش ایـران نیروهـای داوطلب شهری و روستایی، عشایر و جنگجویان ایلیاتی و نظام بُنیچه بود. در ایـن دوره و تـا پیش از سال 1300ش، جذب سرباز براساس روش بُنیچه انجام می‌گرفت.

> مجلس شورای ملی سوم در ذیحجهٔ 1333، طی چند جلسه مذاکره، قانونی بـه‌نـام قـانون سربازگیری را مشتمل بر هجده ماده به تصویب رساند. مادهٔ اول آن اسـاس قشـون‌گیـری دولت ایران را بر روش بُنیچه (خدمت اجباری خصوصی) قرار مـی‌داد. مـواد دیگـر ایـن قانون، شرایط سنی، دورهٔ خدمت، حقوق و مزایا و تعداد نفرات ارتش را تعیین مـی‌کـرد. برپایهٔ این قانون، عدهٔ نفرات قشون صدهزار نفر درنظـر گرفتـه شـده بـود. وزارت جنـگ مسئول تدوین آیین‌نامهٔ اجرایی و مأمور اجرای آن شده بود (تقوی، 1389: 36).

هرچند طی تحولات اجتماعی و سیاسی دورهٔ قاجار ساختار نظامی سنتی ارتش ایران ازهم گسسته شد، ساختار و سازمانِ نیروهای نظامی ایران تا پیش از تشکیل قشون یک‌شکل همچنان به عشایر و مناسبات ایلی بود. حتی در سال‌های نخست قدرت‌گیری رضاخان که اقتدار دولت مرکزی به‌طور کامل در کشور مستحکم نشده بود، نقش ایلات بسیار پررنـگ بـود. عشـایر در قالب گروه‌های بزرگ هم‌پیمان با حکومت مرکزی و روستاییان در قالـب نظـام بُنیچـه جـذب ارتش ایران می‌شدند. براساس این نظام، مقرر شده بود هر دِه بـه‌تناسب و تعداد بُنـه و جفـت

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

دایر خود که بر همان اساس مالیات نیز می‌پرداخت، تعدادی هم سرباز بدهد. روش بُنیچه تا سال1300ش که ارتش شکل منظم‌تری یافت، برای جذب و سازمان‌دهی ارتش به‌کار گرفته می‌شد. در روش بُنیچه، برخلاف نظام‌وظیفه و ارتش دولت- ملت‌های مدرن اروپایی که بر ارتباط ملت و دولت استوار شده بود، «اجتماع روستایی» مبنا بود (کرونین، 1377: 27).

4. «خدمت اجباری» و تلاش برای نهادسازی نظامی در دورهٔ پهلوی اول

دورهٔ پهلوی اول، دورهٔ نهادسازی شبه‌مدرن و مدرن‌سازی دولتی در ایران است. این تحولات و اقدامات را روشنفکران نظریه‌پردازی می‌کردند و نظامیان به‌پیش می‌بردند. به گفتهٔ محمود افشار (1304: 73- 78)، این دوره حاصل اتحاد «قلم و شمشیر» برای مدرن‌سازی ایران و تکوین هویتی نو برپایهٔ ملیت و ملت‌گرایی بود. روند نهادسازی در دو سطح و از دو سو حمایت می‌شد: حمایت خارجی آشکار از سوی دولت استعماری بریتانیا و حمایت ضمنی از سوی جریان تجددخواه داخلی. هر دو جریان برای تحقق اهداف و ایده‌های خود به دولت مدرن نیازمند بودند. انگلستان تا پیش از روی کار آمدن رضاخان و در سال‌های پایانی حکومت قاجار می‌کوشید منافعش را از راه بی‌ثبات کردن مجلس‌های پس از مشروطه و روی کار آوردن دولت‌های وابسته تأمین کند.

بریتانیا پیش از به قدرت رسیدن پهلوی‌ها و آغاز نهادسازی نظامی او، به ضرورت ایجاد ارتش متحد در ایران پی برد.

> در تاریخ 30 دسامبر 1918، در جلسه‌ای به ریاست لرد کرزن، وزیر امور خارجهٔ انگلیس، اعلام شد که حفظ امنیت ایران در شمال، شرق و جنوب سالیانه سی‌میلیون پوند برای بریتانیا هزینه دارد. لرد کرزن برای کاهش این هزینهٔ سنگین و تثبیت امنیت ایران، پیشنهاد کرد که یک «قشون ملی ایرانی» تحت نظر افسران خارجی و فرماندهی یک ژنرال انگلیسی ایجاد شود و امور مالی ایران نیز با استفاده از کمیسیونی مرکب‌از متخصصان خارجی و هدایت یک نماینده از خزانه‌داری انگلستان اصلاح شود. با این پیشنهاد موافقت شد و کمیتهٔ شرق وزارت خارجه به‌سرپرستی شخص کرزن مأمور اجرای آن شد. پس از مذاکرات سیاسی چندماهه و تطمیع طرف‌های ایرانی، در اوت 1919 میلادی (مقارن با 1298 هجری شمسی) قراردادی بین انگلستان و نخست‌وزیر ایران- وثوق‌الدوله- منعقد

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

شد. براساس این قرارداد، آرمیتاژ اسمیت، کارمند خزانه‌داری انگلستان، مشاور مالی دولت ایران و ژنرال دیکسون رئیس کمیسیون تجدید سازمان ارتش ایران شد (آشنا، 1388: 26).

به‌دلیل اوضاع داخلی ایران، ضعف اقتصادی انگلیس، رقابت دیگـر دولـت‌هـای اسـتعماری نظیر روسیه و مقاومت بسیاری از مردم و شخصیت‌های ملی، این قرارداد ابتر مانـد و اسـتعمار بریتانیا را برآن داشت تا از برپایی حکومت جدید در ایران استقبال و پشتیبانی کند.

اوضاع نامساعد اواخر دورهٔ قاجار ازقبیل فقر سراسری، بی‌نظمی و ناتوانی حکومت مرکزی در برقراری امنیت، زمینه را برای ظهور حکومت جدید و نهادسازی نظامی بـه‌وجـود آورد. در این برههٔ تاریخی، با اجماع بین استعمار بریتانیا، روشـنفکران غـرب‌گـرای داخلـی و اسـتبداد نظامی، دولت پهلوی به‌وجود آمد. پس از تأسیس این حکومت، مجموع عواملی کـه از آن یـاد شد، کوشیدند از دولت پهلوی پشتیبانی کنند. این حمایت ابعاد متفاوت و گوناگونی داشت که یکی از آن‌ها، کمک به نهادسازی بود. فراکسیون تجددِ مجلـس پـنجم بـه رهبـری سـیدمحمد تدین، یکی از حامیان اصلی این نهادسازی، بود. در این مجلـس، بـه‌مـوازات تصـویب «طـرح ماده‌واحدهٔ انقـراض سلسـلهٔ قاجاریـه و برقـراری حکومـت بـه ریاسـت رضـاخان پهلـوی»، مجموعه‌ای از مصوبات درجهت نهادسازی نظامی، اقتصادی و سیاسی به‌وسیلهٔ نمایندگان انجام شد: تصویب قانون خدمت نظام اجباری، تصویب قانون سجل احوال، تصویب قـانون مالیـات اربابی و دواب، تصویب قانون مجازات عمـومی، تصـویب قـانون محاکمـهٔ انتظـامی قضـات، تصویب الغای القاب اعم‌از نظامی و غیرنظامی برای افراد عادی (قائمی‌نیک، 1390: 5). از میان نهادهای یادشده، ارتش و نظام خدمت اجباری عمومی اهمیت بسـزایی بـرای تحکـیم دولـت نوپای پهلوی و تسریع ملت‌سازی در ایران داشت.

در 4 آذر 1300 رضاخان که از اردیبهشت همین سال، افزون‌بـر فرمانـدهی قـزاق، وزارت جنگ را نیز به‌عهده داشت، ژاندارمری را که زیرمجموعهٔ وزارت داخله (کشـور) بـود، در قزاق ادغام کرد و 15 آذر به خدمت فرماندهٔ سوئدی ژاندارمری پایان داد. به ایـن ترتیـب، مهم‌ترین سازمان‌های نظامی و انتظامی کشور در یک سـازمان متمرکـز شـدند و سـازمان جدید، قشون نام نهاده شد. در 14 دی 1300، رضـاخان در دسـتورالعملی کـه عنـوان آن «حکم عمومی قشونی» بود، تحولات سازمانی نظامی و ساختار قشون جدید را اعلام کرد (تقوی، 1389: 37).

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

او با ادغام نیروهای قزاق و ژاندارمری در وزارت جنگ، قشون یک‌شکلی پدید آورد که ابتدا موجبات نخست‌وزیری و سپس پادشاهی‌اش را فراهم کرد. اتحاد قشون درحالی صورت پذیرفت که در نیروی جدید، قزاق‌ها آشکارا بر ژاندارم‌ها برتری داشتند و از حقوق و مزایا و مناصب برتر برخوردار بودند؛ زیرا همین نیروهای قزاق در کودتا و پس از آن رضاخان را پشتیبانی کردند. همین امر موجب نارضایتی و شورش‌هایی در قشون شد که از آن‌جمله قیام سرگرد لاهوتی در تبریز و شورش برخی فرماندهان نظامی نظیر سرهنگ پولادین بود (کرونین، 1391: 81- 92).

بدون ارتش جدید، امکان شکل‌گیری حکومت رضاخان در ایران بسیار بعید می‌نمود. رضاخان کوشید تغییرات مورد نظر سیاسی و اجتماعی‌اش را با تکیه بر ارتش یکپارچه به‌پیش ببرد. کارکردهای ارتش یک‌شکل برای حکومت پهلوی در سه دسته طبقه‌بندی می‌شود: 1. ارتش جدید و یک‌شکل بخش مهمی از فرایند نهادسازی مدرن؛ 2. برقراری نظام سیاسی یکپارچه و متمرکز و سرکوب کانون‌های دیگر قدرت در سرتاسر ایران؛ 3. شکل دادن به هویت جدید ایرانیِ مبتنی‌بر ایدهٔ ملی‌گرایی (طرح ملت‌سازی حکومتی).

آنچه در فهم اقدامات گاه هماهنگ رضاخان و تجددخواهان مستقر در مجلس در تصویب قانون سربازی و تقویت ارتش جدید اهمیت دارد، توجه به ارتش و نیروی نظامی به‌عنوان بخشی از طرح مدرنیزاسیون و توسعهٔ ملت‌سازی حکومتی است. شاهد ادعاهایمان این است که با مرور عملیات‌های نظامی آن دوران درمی‌یابیم ارتش در طول سال‌های حکومت پهلوی اول (1304- 1320ش) در هیچ مأموریت فراگیر و سرنوشت‌ساز جنگیِ برون‌مرزی شرکت نکرده و حتی در نبردهایش دربرابر مقاومت‌ها و شورش‌های داخلی نیز بیش از آنکه به استعداد و استراتژی و قوهٔ جنگی ارتش متکی باشد، به حیله‌های سیاسی و اقتصادی (نظیر رشوه و باج دادن به سران قدرتمند محلی) وابسته بود (همان، 66- 68). نمونهٔ بارز این سیاست در شورش بختیاری‌ها در سال 1308 و سرکوبی شیخ‌خزعل در خوزستان مشاهده می‌شود. ازاین‌رو، در فهم اقتضائات و الزامات ایجاد ارتش جدید و نظام سربازی اجباری در حکومت پهلوی، در تحلیل چرایی پیدایی و تداوم سربازی، وزن اصلی را مؤلفه‌هایی مانند نوسازی و گسترش تجدد و ملت‌سازی در ایران داراست.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

4- 1. نظام خدمت اجباری و طرح ملت‌سازی

به‌گفتهٔ بسیاری از محققان، مهم‌ترین تغییری کـه در ارتـش جدیـد دورهٔ پهلـوی اول رخ داد و توانست درجهت توسعهٔ ملی‌گرایی در ایران عمل کند، اجرای نظام سـربازگیری اجبـاری بـود (آبراهامیان، 1391: 133). با اجرای این سازکار جدید، برای اولین‌بار دولت مرکزی در ایران به توده‌ها و مردمان خود به‌چشم منابع قدرت نگریست. رضاشاه که تجربـهٔ ترکیـه و کشـورهای اروپایی را در استفادهٔ اجباری از شهروندان در ارتش دیده بود، مصمم به اجرای سـربازگیـری اجباری شد.

یکی از مهم‌ترین پایه‌های دولت ملی مقتدر که ایرانیـان پـس از مشـروطه بـه آن اندیشـیده بودند، نظام‌وظیفهٔ عمومی بود. سربازی نه‌تنها برای تثبیت و توسعهٔ حکومت پهلوی مهـم بـود؛ بلکه گروه‌هایی از مردم و روحانیان و جناح متعادل اصلاح‌طلب و غیروابسته هـم بـه رهبـری آیت‌الله سیدحسن مدرس در مجلـس شـورای ملـی از برپـایی نظـام‌وظیفـهٔ عمـومی حمایـت کردند. کرونین در کتاب ***ارتش و تشکیل حکومت پهلوی*** دربـارهٔ اهمیـت سـربازگیری اجبـاری در اذهان نخبگان ایرانی می‌نویسد:

> معرفی سیستم نظام‌وظیفهٔ اجباری عمومی از آرزوهای دیرینِ اصلاح‌طلبان ایرانی بـود کـه معتقد بودند وجود یک ارتش نیرومنـد و ملـی بـرای نوسـازی و پیشـرفت کشـور کـاملاً ضرورت دارد. اعتقاد ایرانیان به کارکردهای منسجم سـربازگیری بـه‌قـدری نافـذ بـود کـه راه‌حل تأسیس یک ارتش حرفه‌ایِ کوچک هرگـز مـورد توجـه قـرار نگرفـت. در اوایـل 1300 هجری شمسی خدمت نظام اجباری به‌عنوان یک گام لازم درراستای توسـعهٔ ملـی شناخته می‌شد و حتی یکی از برنامه‌های حزب محافظه‌کار «اصـلاح‌طلبـان» بـود (1377: 231).

این اقدام برای اصلاح‌طلبان مجلس به‌قدری جذابیت داشت که آیـت‌الله شـهید مـدرس در نطق خود در مجلـس، سـربازی اجبـاری را بخشـی از فـروع دیـن اسـلام و وظیفـهٔ عمـومی مسلمانان و مصداقی از حکم «جهاد دفاعی» در زمان غیبت امـام عصـر(عج) دانسـت (عـاقلی، 1390: 218- 221).

نظام خدمت اجباری به‌عنوان یک طرح و دستور کار مهم، از برنامه‌های حیاتی رژیم جدیـد و حامیان سیاسی و روشنفکر او بود. در بحبوحهٔ تصویب قانون نظام‌وظیفهٔ اجباری در مجلس،

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

روشنفکران تجددخواه حامی رضاخان هم به تکاپو افتادند و این اقدام پیشروانه را مفید حال ملت و علاجی برای توده‌ها شمردند. ازنظر آنان، ورزش و مدرسه دو تمهید مهم بود که باید از جانب دولت برای تربیت مردم و ساخته شدن ملت به‌کار گرفته می‌شد. مدرسه نیز دو قسم بود: قسمی که آداب و اسباب دانایی را به مردم آموزش می‌داد و قسم دیگر مدرسهٔ توانایی بود. سربازخانه مدرسهٔ توانایی بود و افراد در آنجا توانا شدن را می‌آموختند (انتخابی، 1390: 183).

احمد فرهاد از نویسندگان ***نامهٔ فرنگستان*** در شمارهٔ پنج این نشریه می‌نویسد:

> در دورهٔ سربازی چون هر حکمی واجب‌الاطاعه است، دیگر سرباز با تردید آشنا نمی‌شود؛ چون باید جان‌به‌کف به‌جلوی خصم بدود، هیچ شکلی از اشکال بیم و هراس ندارد. زندگانی در سربازخانه در قلوب سربازان محبت و برادری تولید می‌کند، همنوع‌دوستی، وطن‌پرستی می‌آموزد.

افزون‌بر این، ازآنجاکه در محیط سربازخانه بحث سیاسی و اختلاف عقیده جایی ندارد، «اختلاف عقاید که برای کشور زیان بخش است» ازمیان می‌رود و جوانان با حس وظیفه‌شناسی آشنا می‌شوند. «این سربازان که همه توانا، رشید و باعزم تربیت شده‌اند، در اطراف مملکت متفرق شده، نظم و تربیت، اطاعت قانون، حس انجام وظیفه، حب وطن و خانواده را در هر گوشه تبلیغ می‌نمایند.» (انتخابی، 1390: 183).

همچنین، رضاخان در سخنرانی‌های خود در مجلس و نیز ***مجلهٔ قشون*** - که ارگان مطبوعاتی و بازگوکنندهٔ افکار سردارسپه و صاحب‌منصبان برجستهٔ نظامی بود- اجرای نظام سربازگیری اجباری و پیوند ارتش با ملت و تکیه بر نیروی انسانی سرباز را از مهم‌ترین الزامات تشکیل قشون مقتدر در دنیای جدید خواند. نویسندهٔ ***مجله قشون*** این رابطه را این‌گونه شرح می‌دهد:

> جنگ‌های جدید میان دو پادشاه و برای جهانگیری نیست، میان دو مملکت و دو ملت و برای کسب شرافت و عظمت ملت و توسعهٔ تجارت وطن است. هر ملتی جاهد است که در بازار وسیع دنیا متاع خویش را بفروشد و بدین وسیله اسباب آسایش و سعادت‌مندی نفرات مملکت را فراهم نماید بعبارت اُخری، جنگ‌های امروز برای انحصار دادن خریدار و مشتری است دو پادشاه و دو قشون با هم در جنگ نیستند. دو ملت درمقابل یکدیگر برخواسته، شمشیر بر روی یکدیگر می‌کشند. درواقع و نفس‌الامر نفرات یک قومی با قوم

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

دیگری در جنگ هستند، از این جهت قشون از ملت بیگانه نیست یک جزء از ملت، بلکه خود ملت است (مجلهٔ قشون، 1300: 2).

ازدیدگاه نویسندگان ***مجلهٔ قشون***، حال که منطق جنگ در دنیا تغییر کرده و ملت‌هـا دربرابـر هم می‌ایستند، لازم است ارتش جدید ایران هم به ملت خویش برای کسب قدرت تکیـه کنـد. به این ترتیب، نظام سربازگیری از معـدود قـوانین و اصـلاحاتی بـود کـه در محافـل سیاسـی پایتخت تقریباً همهٔ نخبگان اعم‌از تجددخواه، اصلاح‌طلب و روحانیون مجلس شورای ملی، بر تصویب آن و نقشش در شکل‌دهی به دولت و ارتش مقتدر هم‌نظر بودنـد؛ هرچنـد هریـک از این گروه‌ها نظام اجباری را از نظرگاه خود تعریف می‌کردند و گاه این دیدگاه‌ها با هم متفاوت بود. همچنین، باید افزود همهٔ توجیهات نخبگان سیاسی و نظامی آن عصر برای همگانی کردن خدمت نظامی، لزوماً جزئی از طرح ملت‌سازی دورهٔ پهلوی به‌شـمار نمـی‌آمـد. درنظـر شـهید مدرس، اجباری کردن سربازی اقدامی بود برای دفاع از کیان اسلام دربرابر کفار؛ نزد ملی‌گراها، این کار به یکپارچگی ایران و نفی هویت عشایری و قبیلگی ایرانیـان کمـک مـی‌کـرد؛ ازنظـر رضاخان و امرای ارتش، داشتن سربازان پرشمار به‌منزلهٔ قدرت نظامی بیشتر بود. درواقع، نطفهٔ اولیهٔ نظام‌وظیفهٔ عمومی در شرایطی شکل گرفت که پایـه‌گـذاران آن کـاملاً در کارکردهـایش هم‌فکر نبودند و هریک انتظارات خاصی از نظام‌وظیفه داشتند.

سرانجام، قانون خدمت نظام اجباری مشتمل بر 32 ماده در 16 خـرداد 1304 بـه تصـویب مجلس شورای ملی رسید. به‌موجب مـادهٔ اول آن، تمـام اتبـاع ذکـور ایـران، اعـم‌از شـهری و روستایی و ایلات و افراد ساکن خـارج از کشـور، از ابتـدای 21سـالگی موظـف بـه خـدمت سربازی بودند و مدت خدمت نیز 2 سال بود (آرشیو قوانین م.ش، 1304: 217).

بدین ترتیب، همهٔ افراد مذکر بدون توجه به منطقه یا ایل آنان موظف به انجام خدمت سـربازی شدند. این امر نیازمند آمار دقیقی از افراد کشور بود، و به همین علت، ابتدا اداره‌ای بـه نـام ادارهٔ کل احصائیه و سجل احوال تشکیل شد و برای تعیین تعداد جمعیت کشور و ثبت احوال آنـان نیز قانونی به تصویب مجلس شورای ملی رسـید. بـا تصـویب قـانون خـدمت اجبـاری، دایـرهٔ سربازگیری و نظام اجباری نیز در سازمان قشون تأسیس شد. این دایره در سـال 1305 بـه ادارهٔ نظام‌وظیفه تغییر نام یافت و در سال 1307 با عنـوان ادارهٔ نظـام وظیفـهٔ عمـومی معرفـی شـد. سازمان این دایره به‌تدریج تکامل یافت؛ به‌طوری که در سال 1309 شامل ادارهٔ مرکزی و هفـت

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

ناحیه و دو حوزهٔ مستقل بود، مطابق سازمان‌های هفدهٔگانه نظامی به هفده منطقهٔ سربازگیری تبدیل شد. این مناطق و نواحی تا سال 1314 ازنظر تشکیلات سازمانی و امور فنی کاملاً تابع ادارهٔ مرکزی بودند؛ ولی از این سال ازنظر انجام وظایف سازمانی جزو پادگان‌ها و ازلحاظ کارهای فنی تابع ادارهٔ مرکزی شدند. در سال 1316 با توجه به تقسیمات کشوری، کشور ایران ازلحاظ نظام‌وظیفه و عمل سربازگیری به ده منطقه و هر منطقه به هشت شهرستان نظامی (حوزه‌های اصلی) به حوزه‌های فرعی تقسیم شد؛ به‌طوری که درمجموع 575 حوزهٔ فرعی به‌وجود آمد. درنتیجه این سازمان‌دهی اداری همراه با گسترش ادارات ثبت احوال بود که نفرات موردنظر رضاشاه تأمین می‌شد (تقوی، 1389: 64).

تصویب خدمت اجباری یا همان نظام‌وظیفهٔ عمومی خواسته و ناخواسته نهادهای نوین دیگری را به‌وجود آورد که تأسیس نظام ثبت احوال یکی از آن‌ها بود. درپی این اقدامات، ایرانیان که تا پیش از این با نسب، مذهب و ایل و طایفهٔ خویش شناخته می‌شدند، با صدور شناسنامه و فراخوانی به ارتش و خدمت اجباری در چارچوب هویت ملی برساخته و القایی از سوی حکومت شناخته شدند. شاید بتوان گفت در طول دورهٔ پهلوی اول، هیچ برنامه‌ای به‌اندازهٔ نظام سربازی عمومی با گستردگی بسیار و با اهتمام ویژهٔ شخص شاه و مسئولان حکومتی و نظامی پیگیری نشد. بر اثر اجرای این برنامه و قانون:

شمار سربازان ارتش ایران ناگهان، قارچ‌گونه رشد کرد و از حدود 42000نفر در سال 1309 به حدود 105,451نفر در سال 1316 و 127,000نفر در سال 1320 رسید که در 18 لشکر سازمان‌دهی شده بودند و قابلیت بسیج 400,000نفر نیز وجود داشت که با توجه به اینکه جمعیت فعال مذکر ایران در آن زمان کمتر از پنج‌میلیون نفر بود، رقم عظیمی به‌شمار می‌رفت (کرونین، 1390: 74).

خدمت وظیفهٔ سربازی ارتش ایران را دگرگون ساخت. این کار به عدم توازن قومی در تشکیلات نظامی ایران و برتری عنصر آذری/ ترکی پایان داد و سرانجام افسران و درجه‌داران و سربازانی پدید آورد که بازتاب دقیق ترکیب قومی کشور بودند. بااین‌حال در کوتاه‌مدت، خدمت سربازی کارایی نظامی اندکی را نیز که ارتش قبلاً داشت، از آن گرفت. قدرت رزمندگی ارتش همیشه متکی به جنگجویان عشایری بود و کوشش می‌شد که به‌تدریج از وجود سربازانی که تحصیلات کافی و آموزش نظامی درست ندارند یا به‌شدت مرعوب شده‌اند، استفاده نشود (همان، 75).

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

اجرای قانون نظام‌وظیفه مانند بسیاری از قوانین دورهٔ پهلوی اول، با موانع و مقاومت‌های اجتماعی روبه‌رو شد. این مقاومت‌ها باعث شد رژیم پهلوی اجرای کامل سربازگیری اجباری را تا سال 1306 به تعویق بیندازند و پس از آغاز آن نیز در این سال، جنبش‌های مردمی در مخالفت با این قانون به رهبری علما در شهرهای جنوبی و تبریز به‌راه افتاد. ضمن اینکه، هراس از کمیته‌های سربازگیری در کنار نارضایتی‌های دیگر، از عوامل شورش عشایر در سال 1308 بود. بااین‌حال، رضاشاه دربارهٔ خدمت وظیفه- که به‌گمان شماری از محققان ستون مرکزی برنامهٔ نوسازی او بود- قاطعیت داشت و سرانجام تصمیم گرفت مقاومت‌ها را درهم بشکند. او در سال 1309 تا حد زیادی در انجام این کار موفق شد. با این‌همه، رژیم گرچه در تحمیل قانون خود بر شهرها و مناطق روستایی موفق بود، در سراسر دههٔ 1310 درمورد عشایر بسیار هوشیارانه و بااحتیاط عمل می‌کرد و می‌خواست به‌تدریج این قانون را به آنان تحمیل کند. در اواسط دههٔ 1310 اولین تلاش‌های جدی و نظام‌مند برای سربازگیری از میان عشایر انجام گرفت؛ اگرچه از آن زمان به‌بعد نیز، کار کمیته‌های سربازگیری به‌کندی و سال‌به‌سال پیش می‌رفت. بااین‌حال، در واخر دههٔ 1310 سربازگیری از عشایر کاملاً فراگیر نشده بود و هنوز گه‌گاه با مقاومت‌های مسلحانهٔ پراکنده‌ای روبه‌رو می‌شد. وضع تقریباً باثبات کشور و پایان یافتن شورش‌های عشایری در دههٔ اول قرن چهاردهم هجری باعث شد نظام سربازی عمومی به‌عنوان یک روش پایدار برای تأمین نیروی انسانی ارتش پهلوی تثبیت شود (همان، 77). اگرچه این نظام در دههٔ نخست قدرت‌یابی رضاخان پهلوی با واکنش شدید اجتماعی همراه بود، به‌تدریج این مقاومت‌ها شکسته شد.

4- 2. تأثیر اجتماعی و فرهنگی نظام سربازی اجباری و شکل‌گیری ملت

نظام‌وظیفه چه کرد و در مجموعهٔ سیاست‌های دورهٔ پهلوی اول چه نقشی داشت که چنین واکنش‌ها و مخالفت‌های عمومی را در بین مردم و روحانیان به‌وجود آورد؟ بی‌گمان، باید پاسخ این پرسش را در رابطهٔ مردم و نظام سیاسی جست‌وجو کرد. در نگاه اول، خدمت اجباری در ارتش برای اعضای جامعه و به‌ویژه جوانان یک سازکار نظامی و امنیتی و حقوقی به‌نظر می‌رسد. دولت و به‌تبع آن ارتش، نیاز خود به نیروهای آماده‌به‌کار درجهت حفظ امنیت

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

عمومی و دفاع از مرزها را از طریق توده‌ها به‌صورت اجباری و نه خودخواسته برطرف می‌کنند. اما سویهٔ دیگر این اقدام تعرض و نفوذ دولت و قدرت سیاسی به فرهنگ مردم و زندگی شهروندان بود. پیش از تصویب چنین قانونی، ارتباط بسیاری از اعضای جامعه با بورکراسی (نظامی یا دولتی) و به‌طور کلی نظام سیاسی، گذرا و به‌ضرورت و برای رفع نیاز و البته، خودخواسته بود. اما برای اولین‌بار در تاریخ نظام سیاسی در طی این دوره، دولت همهٔ خانواده‌ها را موظف کرد برای تأمین منابع انسانی ارتش جدید به نظام سیاسی بپیوندند و از آن پیروی کنند. دنباله‌روی از این نظام سیاسی فارغ از دین و مذهب، عشیره و قبیله، خانواده، شهر و محله یا صنف بود و فرمان‌برداری از نظم دولت مرکزی درواقع، خدمت به وطن و تحقق ملیت به‌شمار می‌رفت.

به‌موجب قانون نظام‌وظیفه و نیز قانون سجل احوال (ثبت احوال) رابطهٔ احتمالی و گاه‌بی‌گاه شهروندان با نظام سیاسی به رابطه‌ای قطعی و تغییرناپذیر تبدیل شد. دولت پهلوی افرادی را که در جامعه از مجموعهٔ سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات دولت ناآگاه و دور بودند، به زیر چتر هویت‌سازی و ملت‌سازی خود درآورد. نباید فراموش کرد که در دورهٔ پهلوی باوجود همهٔ اصلاحات مدرنیستی و تغییرات ایجادشده در نظام آموزشی و فرهنگی، دولت همهٔ فرایند جامعه‌پذیری اعضای جامعه و به‌ویژه جوانان را در اختیار نداشت. نفوس پرشماری از ایرانیان نه از سوادی برخوردار بودند که تبلیغات بنگاه‌های ایدئولوژیک رژیم را دریابند و از آن مهم‌تر، نه شهرنشین بودند که از تبلیغ‌های دولت متأثر شوند. در این میان، تصویب قانون نظام‌وظیفه و اجباری شدن حضور افراد جامعه در خدمت نظامی، نقشی پررنگ در فرایند ملت‌سازی داشت. آبراهامیان نقش نظام‌وظیفه را در این فرایند این‌گونه تبیین می‌کند:

> قانون نظام‌وظیفهٔ اجباری فقط منجر به توسعهٔ ارتش نشد، بلکه سربازان مرد را از محیط‌های سنتی بیرون کشید و آنان را برای نخستین‌بار در سازمانی ملی مستحیل کرد؛ سازمانی که در آن مجبور بودند به فارسی سخن بگویند، با دیگر گروه‌های قومی محشور شوند و هر روز وفاداری خود را به شاه، پرچم و دولت اعلام کنند. دوسوم مشمولان شش‌ماه نخست سربازی را به یادگیری زبان فارسی سپری می‌کردند. درواقع، یکی از اهداف طراحی این قانون، تبدیل روستاییان و ایلات به شهروند بود. این قانون همچنین دریافت شناسنامه و نام خانوادگی را هم اجباری کرده بود. خود رضاشاه نام خانوادگی

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

پهلوی را براساس نام زبان باستانی ایران که به فارسی مدرن تحول یافته بود، انتخاب کرد (1391: 150).

یکی دیگر از آثار مهم نظام خدمت اجباری در میان جوانان و مشمولان وظیفهٔ ایرانی که در این دوره به خدمت اعزام می‌شدند، شکل‌گیری تصویر ایران در چارچوب مرزهای سیاسـی و ملی بود. سربازان عشیره‌ای و روستایی ارتش جدید کـه اغلـب تـا پـیش از ورود بـه خـدمت سربازی، فقط با حدود و مرزهای سیاسی- فرهنگی منطقهٔ خود و گاه منـاطق هـم‌جـوار آشـنا بودند، با حضور در ارتش و خدمت در مناطقی بسیار دورتر از منطقهٔ بومی‌شان و نیز آشنایی با مرزهای سرزمینی ایران و پاسداری از آن بیشتر با تصویر ایران در قالب یک دولت- ملت آشنا می‌شدند. همچنین، آن‌ها در پادگان‌ها و سربازخانه‌های ارتش در نواحی مختلف، با جغرافیـای دیگر مناطق آشنا می‌شدند و به تصوری عینی‌تر از مـیهن خـود دسـت مـی‌یافتنـد (Wilcox, 2011: 299). نظام‌وظیفهٔ عمومی که گاه سربازان را مجبور به ترک مناطق خود و سـکونت در شهرها و مناطق دیگر می‌کرد، باعث می‌شد تا سربازان در خـدمت سـربازی هـم بـه تمـایز و شباهت هویت محلی خود با هویت مناطق دیگر پی ببرند و هم به درکی از هویت ملی برسند که آن‌ها را در کنار هم در سربازخانه‌ها نگاه می‌داشت؛ زیرا به‌گفتهٔ برخـی پژوهشـگران، درک ملیت و ملت مستلزم شناخت جغرافیا و فرهنگ و سنت‌های فرهنگ خودی دربرابـر فرهنـگ غیر است. درواقع، سربازان با حضور در ارتش و خدمت اجباری، با خود محلی و خود ملـی- ایرانی روبه‌رو می‌شدند و به درکی از این دو می‌رسیدند (Ibid, 294).

ازاین‌رو، تصویب قانون نظام‌وظیفه و دیگر اقدامات رضاخان برای نهادسازی به‌سبک غربـی را نباید فقط کوشش‌های پادشاه جدید برای نوسازی سیاسی و سامان‌بخشی امور تلقـی کـرد. رضاخان که با اتکا به قدرت نظامی و به‌روش کودتا و با حمایـت اسـتعمار بریتانیـا روی کـار آمده بود و پایگاهی مستحکم در بخش‌های سنتی جامعهٔ ایـران ازجملـه روحانیـان، بازاریـان، روستاییان و عشایر نداشت، به‌خوبی می‌دانست برای تحکیم پایـه‌هـای قـدرت خـویش بایـد ساخت اجتماعی و چارچوب‌های ارزشی و فرهنگی ایرانیان را دگرگون کند؛ زیـرا فقـط یـک جامعهٔ خلق‌الساعه و با هویت برساخته مـی‌توانسـت حکومـت اسـتبدادی او را تـاب بیـاورد. به همین دلیل، کوشید نظم اجتماعی تازه‌ای برای ایرانیان برسازد که ملیت ایرانی با ریشه‌هـای ایران پیش از اسلام استوار باشد. اقدامات او درجهت اسکان عشایر، سرکوب قدرت‌های محلی

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

و ترویج زندگی شهری درمقابل زندگی روستایی، تغییر نام بین‌المللی ایران از پارس (Persian) به ایران (Iran)، تغییر ماه‌های عربی- اسلامی و ترکی به فارسی، تغییر نام شهرها و آبادی‌ها و مناطق مختلف ایران، تأسیس فرهنگستان، تغییر سال قمری به شمسی، راه‌اندازی سازمان پرورش افکار و شورای عالی فرهنگ و رادیو و ارتباط‌جمعی، تغییر لباس، کشف حجاب، و تخریب و نوسازی نظام سنتی معماری و شهرسازی ایران همگی اجزای نظمی نوین بودند که رضاخان برای تغییر جامعهٔ ایران و تقویت بنیه‌های استبداد پهلوی تدارک دیده بود. البته، نباید از نظر دور داشت که او در این مسیر همراهی و یاری نخبگان سیاسی وابسته و روشنفکران تجددخواه را با خود داشت که پیش از مشروطه آرزوی تغییر فرهنگی و اجتماعی ایران را در سر می‌پروراندند.

تثبیت، جایگزینی و گسترش نظم اجتماعی جدید در یک نظام اجتماعی، هم نیازمند سازمان و نهاد است و هم نیازمند اندیشه و ایدئولوژی جدید؛ ازهمین‌رو حکومت رضاخان می‌کوشید هر دو وجه را به‌دست آورد. ریچارد کاتم در ارزیابی تاریخ معاصر ایران بر این باور است که دولت رضاخانی با تکیه بر ایدئولوژی ناسیونالیسم، هدفی جز گسترش تجدد در ایران نداشته است. ناسیونالیسم می‌تواند برای القای ارزش‌های آزادی‌خواهانه (لیبرالیستی) عامل مهمی به‌شمار آید، حتی اگر آن ملت سنت تاریخی آزادی‌خواهی نیز نداشته باشد. کاتم در تبیین این ادعا سراغ گروه‌های روستایی مهاجر به شهر می‌رود و می‌گوید جوانان روستایی که تازه به شهر می‌آیند، بیش از فهم ارزش‌های لیبرالیستی، درکی از کشور و ملیت دارند. بااین‌حال، شکل‌گیری آگاهی نیازمند مکان و زمان است و اندیشه در خلأ شکل نمی‌گیرد و البته، بسط نمی‌یابد. این قاعدهٔ فلسفی و عقلی درمورد رضاخان نیز مصداق دارد. او پیش از اینکه رضاشاه شود، رضاخان میرپنج بوده است و اندکی بعدتر، وزیر جنگ؛ اما او نه مانند شاهان قاجاری بود که با جنگ قبیله‌ای به قدرت برسد و نه زمانهٔ او چنین اقتضائاتی را برمی‌تابید. او از نهادسازی تجدد بهره بُرد و به‌اقتضای ذاتی خویش و شرایط زمانه، با نهادسازی نظامی کارش را آغاز کرد (قائمی‌نیک، 1390: 7).

همان‌طور که می‌دانیم، هر جامعه‌ای برای ادامهٔ حیاتش نیازمند نظم است و هیچ جامعه‌ای بدون برقراری نوعی نظم نمی‌تواند کارکردهای حیاتی‌اش نظیر انتقال ارزش‌ها، هنجارها و باورها و ساختن نهادهایی برای بقا و تولیدمثل نظیر خانواده را به‌درستی انجام دهد. از سوی

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

دیگر، آشکار است که مبنای نظم در هر جامعه، نوع نظم مستقر در آن را شکل می‌دهد. تا پیش از رویارویی جامعهٔ ایران با جهان غرب، مبنای نظم اجتماعی ایرانیان سنت و دین بوده اسـت؛ اما پس از رویارویی با فرهنگ و تمدن غرب پـس از مشـروطه، روشـنفکران و سیاسـتمداران وابسته به غرب کوشیدند تا نظم اجتماعی تمدن غرب را جایگزین مبانی نظم دینی حـاکم بـر جامعهٔ ایران کنند. با جایگزینی علقه‌ها و ارزش‌های جمعی جدیـد، بنیادهـای هویـت ملـی و ملت‌سازی شکل گرفت.

آن‌گونه که پیش از این نیز یاد شد، رضاخان و روشنفکران و سیاستمداران، هم‌داستان با او، برای تحکیم حکومت و یکپارچه‌سازی قدرت و نوسازی در ایران کوشیدند و اقدامات بسیاری از تأسیس دانشگاه تهران و فرهنگستان تا راه‌اندازی بانک و نظام آموزشی جدید انجـام دادنـد؛ اما به‌دلیل بافت اجتماعی روستایی و عشایری ایرانِ آن‌روز هیچ‌یـک بـه‌انـدازهٔ ارتـش کـارایی نداشت. در ارتش جدید که بر ایده‌های ملی‌گرایانهٔ سامان‌یافته مبتنی بود، با اتکا به نظام‌وظیفـهٔ عمومی کوشش شد تا مؤلفه‌ها و نمادهای هویت ملی جدید در جامعهٔ سنتی ایران تثبیت شود. ایده‌هایی که برپایی ارتش و نظام سربازی عمومی را از سوی هیئـت حـاکم و روشـنفکران آن روزِ ایران پذیرفتنی می‌کرد، عبارت بودند از: تلاش برای به‌دست آوردن امنیت، رفاه و توسـعه به‌کمک نیروهای نظامی، نابودی و تضعیف هویت‌های قومی و محلی و یکدست کردن قدرت سیاسی و اجتماعی، تابع کردن افراد جامعه دربرابر ارزش‌های مدرن ازجمله قانون و درنهایت، خلق هویتی برساخته و خلق‌الساعه برای ملت ایران.

به‌دلیل ماهیت ارتش که ذاتاً وظیفهٔ دفاع از مرزهای میهن را برعهده دارد، سربازان و نظامیان بسیار جلوتر از دانش‌آموزان و دانشجویان درمعرض مستقیم آموزش‌هـای ملـی‌گرایانـه بودنـد. خدمت سربازی سبب شد دولت جوانان ایرانی را طی دو سال تحت آموزش‌های مورد نظرش قرار دهد. از آموزش‌های رایج و پیگیر سازمان نظام‌وظیفه، آموختن اصول و مبانی ایرانی‌بـودن و وطن‌خواهی، شاه‌پرستی و تجددخواهی سربازان بود. در این دوره به سربازان آموخته می‌شد که حبّ وطن اساس تربیت نظامی و در هر زمان، منشأ پاک‌ترین احساسـات سـربازی اسـت. به آن‌ها آموخته می‌شد که ایرانیان ادب، شجاعت اخلاقی و جـوان‌مـردی را از ابتـدای تـاریخ نشان داده‌اند و منش نیک و کردار نیک از فرایض و خصایص ایرانیـان اسـت (معـزی، 1387: 27). نظام‌وظیفه به سربازان ایرانی‌بودن را می‌آموخت و آنان از طریق آموزش‌های ایـن دوران،

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

فرا می‌گرفتند که ایرانی کیست و چه خصوصیاتی دارد. سربازان ضمن آموزش‌های دورهٔ سربازی می‌آموختند که عوامل شخصیت ملی، مانند عوامل شخصیت فردی به‌واسطهٔ سه دسته آثار پابرجا می‌ماند: «تمایلات نژادی» که زمینهٔ مشترک اخلاق ملی را می‌سازد؛ «محیط جغرافیایی» که درمجموع محسنات و معایب نژادی، اثربخش می‌شوند؛ «زمینهٔ موروثی» که بر محیط اجتماعی اثر می‌گذارد. در این آموزش‌ها، سربازان فرامی‌گرفتند که اخلاق ملی در طول قرن‌های متمادی خلل‌ناپذیر می‌ماند؛ یعنی ایرانی‌بودن امری تاریخی و باثبات است و خصوصیات‌های تاریخی ایرانیان نیز به این‌شرح بوده است:

> ایرانیان ادب، شجاعت اخلاقی و جوانمردی را از ابتدای تاریخشان داشته‌اند، پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک، از فرائض و خصال برجستهٔ ایرانیان محسوب می‌شد. ایرانیان قوم خارجی را در بین خود تدریجاً مستحیل می‌کنند و دوام و بقای ملت ایران را در معبر نژادها، مذاهب و تمدن‌های عالم به این خصلت روحی ایرانی، حمل می‌کنند (اکبری، 1384: 274).

نمادهایی هم که در دورهٔ سربازی تبلیغ می‌شد، بر عناصر ملی‌گرایانهٔ جدید تأکید می‌کرد. نمادهایی مانند سرود ملی، پرچم و لباس‌های یک‌شکل نظامی از این‌قبیل هستند. شاید با کمی اغماض بتوان گفت مهم‌ترین ابزار اجرای سیاست فرهنگی متجددانه و نیز مدرنیزاسیون در ایران دورهٔ پهلوی اول، ارتش و سازکارهایی نظیر سربازی بود. کرونین (1377: 231- 238) در کتاب ***ارتش و تشکیل حکومت پهلوی*** می‌گوید ارتش پهلوی اول و سربازان آن کارگزاران اصلی گسترش و تثبیت ناسیونالیسم ایرانی، توسعهٔ آموزش و پرورش و راه‌سازی در سراسر کشور بودند.

> تغییر نظام سربازگیری، بیش از هر اصلاحات بنیادی دیگر، نظیر ادغام واحدهای مختلف نظامی کمک کرد به اینکه ارتش به‌عنوان یکی از عوامل اصلی توسل به شیوه‌های غربی عمل کند. قانون خدمت وظیفهٔ اجباری موجب شد روابط بین دولت و مردم تغییر کند. هر ایرانی مذکر به‌دور از تعلقات قومی، قبیله‌ای و دینی، به‌عنوان یک شهروند، به گذراندن مدتی از زندگی خود در چارچوب خاص، با آموزش‌های جدید موظف گردید و از این طریق ارتش در خانواده‌ها نیز مداخله کرد. همچنین نظام‌وظیفه موجب شد حقوق و وظایف شهروندان از طریق پیوند با یک دولت تعیین شود، برخلاف گذشته که جایگاه شخص در سلسله‌مراتب اجتماعی و ساخت قدرت، مبین حقوق و وظایف فرد بود (شیخ‌نوری، 1385: 29).

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

نظام‌وظیفه علاوه‌بر کارکردهای آشکاری که در تقویت بنیه و زیرساخت‌های قـدرت دولـت داشت، کارکردهای پنهـانی نیـز داشـت کـه یکـی از آن‌هـا، وسـیع شـدن نظـارت دولـت بـر حیطه‌های مختلف زندگی شهروندان و اعضای جامعه بود. نظام‌وظیفهٔ عمومی فقـط یـک دوره برای آموزش فنون نظامی نبـود؛ بلکـه دولـت بـا برپـایی جلسـات سـربازگیری مـی‌توانسـت اطلاعات وسیع سجلی از شهروندان خود که در تهران یا دورتـرین روسـتاهای بیـرم واقـع در لارستان فارس بودند، به‌دست آورد (تهمـک، 1392: 202). بـا ورود سـربازان بـه ارتـش نیـز حجم وسیعی از اطلاعات اجتماعی و سیاسی که ممکن بود در امـر مـدیریت و حکومـت بـر جامعه به‌کار گرفته شود، به‌دست می‌آمد. اگرچه مشخص نیسـت دولـت پهلـوی اول و حتـی دولت‌های بعد چه میزان از این اطلاعـات اسـتفاده کردنـد، از چگـونگی اجـرای ایـن قـانون برمی‌آید که که اطلاعات یادشده در اختیار دولت و ارتش قرار مـی‌گرفتـه اسـت. در جلسـات سربازگیری علاوه‌بر شمارش جمعیت مناطق شهری و روستایی و عشایری توسط کدخـدایان، بخشداران، فرمانداران و حاکمان محلی و مأموران ثبت احوال و نیز معاینـهٔ طبـی سـربازان، از میزان سلامت و بهداشت و شـیوهٔ زیسـت افـراد منـاطق مختلـف آگـاهی بـه‌دسـت مـی‌آمـد. گردآوری این داده‌ها- فارغ از اینکه مورد استفاده قرار می‌گرفتند یا نـه- خـود نشـانه‌ای گویـا از ایجاد راه نوین پیوند دولت و ملت بود (سازمان اسناد، ش 2475437).

محور دیگری که باید در فهم رابطهٔ نظام‌وظیفهٔ عمومی و ملت‌سازی در دورهٔ پهلوی اول به آن توجه کرد، رابطهٔ بین تغییرات هویتی و تغییرات ارزشی و ایدئولوژیک است. دگرگونی‌های هویتی فقط در حیطهٔ ساختارهای اجتماعی متوقف نماند و به حوزهٔ تغییـرات ارزشـی هـم راه یافت. انگیزهٔ جنگ که تا پیش از این دفاع از دین، ناموس و ارزش‌های خویشاوندی و قبیله‌ای بود، به دفاع از میهن تغییر پیدا کرد. نبرد و جنگ با دشمن برای سربازان که تـا قبـل از ایجـاد نظام‌وظیفهٔ عمومی، وظیفهٔ دینی و همگانی در لوای حکم فقهی جهادِ اسلامی بود، به وظیفه‌ای خاص برای عده‌ای خاص تبدیل شد. نهادسازی مدرن که خدمت اجباری نیز جزئی از آن بود، پُلی برای ایجاد نظم اجتماعی جدید شد. نظم اجتماعی تازه انسان‌های جدید می‌سازد، مفهـوم زمان و مکان را برای آن‌ها تغییر می‌دهد و جهاد را امری اجباری و عام می‌کند؛ اما بـا «اجبـار» عمومیتی که در جهانِ مفهومیِ سکولار معنا می‌یابد. در این نظام اجتماعی جدید، انگیزهٔ جهـاد تغییر می‌کند. این‌بار، برخلاف گذشته، در جریان جنگ‌های ایران و روس نه فتوای علما، بلکه

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

اجبار دولتی انگیزهٔ نبرد نظامی را تعیین می‌کند. بنابراین، هدف دفاع از اسلام نیست؛ بلکه دفاع از ناسیون (nation) است. ملت‌سازی نیازمند انسان‌های همسان ازنظر بهره‌های معنوی و ماورایی، و نیازمند دستورالعملی واحد و انگیزهٔ این‌جهانی برای سطوح مختلف حیات اجتماعی است. به‌تعبیر ماکس وبر، تجدد برخاسته از جهان عقلانی‌شده و افسون‌زدوده است. جهان اجتماعی که جهاد و عرصهٔ نظامی آن تابع دستگاه سیاسی و حکومت نباشد، مانع فراگیری این ایده است (قائمی‌نیک، 1390: 8).

5. نتیجه

رویارویی ایرانیان را با ساختار نظامی غرب می‌توان به سه دورهٔ متفاوت تقسیم کرد: 1. دورهٔ اخذ فناوری و آموزش‌های تکنیکی و سلاح‌های نظامی جدید؛ 2. دورهٔ اخذ آموزش سازکارهای نظامی و استفاده از مستشاران نظامی برای سامان‌دهی امور؛ 3. تلاش برای نوسازی و تأسیس نهادهای نظامی که به برپایی نهادهای شبه‌مدرن ارتش ملی و نظام‌وظیفهٔ عمومی منجر شد. آنچه تحولات نظامی و نظام‌وظیفه را در ایران از تجربهٔ تاریخی کشورهای غربی جدا می‌کند، در دو تمایز بنیانی و کلیدی نهفته است: نخست‌اینکه، تحولات در هر مرحله بدون ارتباط با جامعه و به‌صورت برون‌زا رخ می‌دهد و جامعهٔ ایران و بنیان‌های فرهنگی آن نه‌تنها در شکل دادن به تغییرات دخالتی ندارند؛ بلکه از این تغییرات برای دگرگون کردن ساخت سیاسی و اجتماعی ایران بهره گرفته می‌شود. نمونهٔ بارز این ادعا، تشکیل نیروهای نظامی هم‌ارز و رقیب ارتش سنتی ایران است که در طی دورهٔ دوم و پس از مشروطه شکل گرفت و هدفشان تأمین منافع سیاسی و اقتصادی استعمارگران انگلیسی و روسی و امنیت تجارت خارجی آن‌ها بوده است و همچنین در دورهٔ سوم، هدفشان، تشکیل خدمت اجباری و خلع سلاح عمومی برای انحصاری کردن قدرت در دست رضاخان و کوتاه کردن دست ایلات و عشایر و روحانیان شیعه به‌عنوان نیروهای تاریخی مؤثر در بسیج مردم و تعیین‌کنندهٔ سرنوشت حکومت بوده است.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

تمایز دوم این است کهم پدیدهٔ نظام‌وظیفه که در اروپـای غربـی بخشـی از سـیر درون‌زای تکوین مدرنیته و پیدایش جامعهٔ متجدد بود، در ایران به‌عنوان سازکاری برای سرکوب و تثبیت دولت وابسته و استبدادی به‌کار گرفته شد. اگرچه ایرانیان پس از جنـگ‌هـای ایـران و روس و به‌ویژه پس از مشروطه، به ضرورت ارتش قوی و یکپارچهٔ مبتنی‌بر سپاهیان و سربازان دائمـی پی بردند تا درمقابل تهدیدهای اسـتعمارگران روس و انگلـیس ایسـتادگی کننـد، ارتـش ملـی رضاخانی و نظام خدمت اجباری او هیچ‌گاه نتوانست این خواست را محقـق کنـد؛ زیـرا ایـن ارتش ایجاد شده بود تا از کیان پهلوی دفاع کند و تغییرات متناسب بـا بقـای او را در جامعـهٔ ایران، ازجمله ملی‌گرایی و ناسیونالیسم را محقق کنـد. بـه همـین دلیـل، سـقوط رضـاخان بـا فروپاشی به‌طور هم‌زمان رخ داد.

بااین‌حال، سازمان و ساختار اجتماعی ارتش جدیدِ متکی به نظام‌وظیفـه در خـدمت رونـد ملت‌سازی حکومتی بود. ارتش پهلوی اول با اجرای نظام سربازگیری اجباری به برتری عنصر قومی در ارتش‌های پیشین و سنتی ایران که با غلبهٔ فرمان‌دهـان و سـربازان آذری همـراه بـود، پایان داد. همچنین، خدمت زیر پرچم برای همهٔ ایرانیان، ارتـش جدیـد ایـران را از وابسـتگی قومی و خانوادگی رها کرد. البته، این ویژگی ارتش با ویژگی استوار نبودن حکومت پهلـوی و شخص رضاخان بر مبانی مشروعیت سنتی (ایل و مذهب) کاملاً مرتبط بود. رضاشاه نیز خـود را وامدار قبیله و روحانیان شیعه نمی‌دانسـت و نظامیـان را پشـتیبان خـود مـی‌خوانـد. قـانون نظام‌وظیفهٔ اجباری اگرچه در ذهن بسیاری از نخبگان سیاسی و نظـامی و فرمـان‌دهـان قشـون ایران اقدامی اساسی و ضروری برای تشکیل ارتش مقتدر می‌نمود، درنظر بسیاری از توده‌هـای مردم، موجب اختلال در نظـام معیشـتی و زنـدگی‌شـان در دورهٔ پهلـوی اول شـده بـود. ایـن اختلالات سرانجام به مقاومت اجتماعی مردم دربرابر قـانون نظـام‌وظیفـه بـه رهبـری علمـا و روحانیان شیعه انجامید؛ اما درنهایت، نظام‌وظیفهٔ اجباری باوجود تمام مخالفت‌ها و ناآرامی‌هـا، به‌تدریج به‌عنوان شیوه‌ای پایدار برای جذب نیروی انسانی ارتش ایران تثبیت شد و مقاومت‌ها نتوانست اصل قانون را به‌چالش کشد یا دگرگون کند.

نظام‌وظیفهٔ عمومی به ارتش جدید پهلوی ایـن امکـان را داد کـه بـرای نخسـتین‌بـار همـهٔ توده‌های جامعهٔ ایران فراتر از قبیله و ایل، در چارچوب ارتشی متمرکز جذب شـوند. سـازکار نظامِ خدمت اجباری علاوه‌بر تأمین نیروی انسانیِ ارتش در دورهٔ پهلوی اول باعث شد از همهٔ

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

گروه‌های اجتماعی و فرهنگی سربازانی در نیروهای مسلح به‌کار گرفته شوند. این اقدام هم باعث بروز نارضایتی در میان بسیاری از طبقات مانند کسبه و کشاورزان و زمین‌داران شد که نیروی کار خود را به‌طور مجانی به‌مدت دو سال و بیشتر ازدست می‌دادند و هم سبب شد برتری قومی و قبیله‌ای در ارتش جدید ایران به‌وجود نیاید. ازبین رفتن برتری قومی و قبیله‌ای تاحدودی ابعاد ملی و تمرکزگرای ارتش را تقویت کرد و زمینه را برای شکل‌گیری ایدهٔ ملت و ملت‌گرایی فراهم آورد.

پی‌نوشت

1. بنه یا جفت اصطلاحی است کشاورزی و به مقدار زمینی اطلاق می‌شود که با یک‌جفت گاو می‌توان آن را شخم زد و چون تقسیم‌بندی در دهات برمبنای جفت گاو و زمین (بُنه) بوده است، میزان این نوع مالیات را با آن می‌سنجیدند و به‌سبب اینکه سربازگیری قاعدهٔ ثابت و مشخصی داشته باشد، از این روش استفاده می‌کردند. بنیچه نیز به‌معنای تعهد هر ایالت یا ولایت مبنی‌بر آماده کردن عدهٔ معینی سرباز برای حکومت است. این واژه ظاهراً از واژهٔ بُن به‌معنای «ریشه» گرفته شده است و مترادف با واژهٔ «ساسنامه» تلقی می‌شد. در اصطلاح مالیهٔ قدیم، عبارت بود از: صورت تقسیم مالیات هر ده بر آب و خاک آن ده. برای اینکه قشون‌گیری هم مثل مالیات‌گیری برپایهٔ مشخصی قرار گیرد، بُنیچه مالیاتی را برمبنای دادن سرباز به حکومت نیز قرار دادند. برای آگاهی بیشتر ر.ک: علی‌اکبر دهخدا، *لغت‌نامه*، مدخل «بُنیچه و بُنه»، جواد صفی‌نژاد (تهران: امیرکبیر).

منابع

- آبراهامیان، یرواند (1386). ***ایران بین دو انقلاب؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر***. ترجمهٔ احمد گل‌محمدی، محمدابراهیم فتاحی و لیلایی. تهران: نشر نی.
- _____ (1391). ***تاریخ ایران مدرن***. ترجمهٔ محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- آشنا، سیدحسام‌الدین (1388). ***از سیاست تا فرهنگ؛ سیاست‌های فرهنگی دولت در ایران (1320- 1304)***. تهران: سروش.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

- ***آرشیو مجلهٔ قشون***، شمارهٔ 1- 10، 1300- 1301. مرکز اسناد ارتش جمهوری اسـلامی ایران.
- آرشیو قوانین مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، قانون خدمت نظـام اجبـاری. دورهٔ پنجم. چاپ دوم. جلد یکم. مصوبهٔ 16/03/1304.
- انتخابی، نادر (1390). ***ناسیونالیسم و تجدد؛ در ایران و ترکیه***. تهران: نشر نگارهٔ آفتاب.
- تقوی، سیدمصطفی (1389). ***امنیت در دورهٔ رضاشاه***. تهران: مؤسسـهٔ مطالعـات تـاریخ معاصر ایران.
- تکمیل همایون، ناصر (1376). ***تحولات قشون در تاریخ معاصر ایران***. ج1. تهران: دفتـر پژوهش‌های فرهنگی.
- دیلمی معزی، امین (1387). «هویت‌سازی ملی در عصر رضاشاه: روش‌هـا و ابزارهـا». ***پژوهشنامهٔ تاریخ***. ش10. صص21- 40.
- سـازمان اسـناد و کتابخانـهٔ ملـی ایـران. شـمارهٔ سـند 291001163، 291001341، 291001163 و 2475437.
- سینایی، وحید (1389). «دولت مدرن، ارتش ملـی و نظـام‌وظیفـه». ***دوفصـلنامهٔ علمـی پژوهشی پژوهش سیاست نظری***. دورهٔ جدید. ش7. صص95- 111.
- شیخ‌نوری، محمدامیر (1385). «تغییر ساختار ارتش ایران از سـنتی بـه مـدرن». ***مجلـهٔ زمانه***. ش52.
- عاطفی، میرحسن (1345). «ریشه‌های تاریخی روابط ارتش و مردم». ***مجلهٔ بررسی‌هـای تاریخی***. ش3. صص67- 82.
- عاقلی، باقر (1390). ***رضاشاه و قشون متحدالشکل***. چ6. تهران: نشر نامک.
- اکبری، محمـدعلی (1384). ***تبارشناسی هویت جدید ایرانی؛ عصر قاجاریه و پهلوی اول***. تهران: علمی و فرهنگی.
- قائمی‌نیک، رضا (1390). «انباشت تاریخی یک مسئلهٔ اعتباری». ***مجلهٔ هابیل***. ش5.
- کرونین، استفان (1377). ***ارتش و تشکیل حکومت پهلوی***. ترجمهٔ غلام‌رضا علی‌بابـایی. تهران: خجسته.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]

– _____ (1390). ***رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین***. ترجمهٔ مرتضی ثاقب‌فر. تهران: جامی.

– ملاعباسی، محمد (1390). «رساله درباب نظم، مدرنیته و خدمت سربازی». ***مجله هابیل***. ش5.

– می‌یر، پیتر (1375). ***جامعه‌شناسی جنگ و ارتش***. ترجمهٔ علی‌رضا ازغندی و محمدصادق مهدوی. تهران: نشر قومس.

– Wilcox, V. (2011). "Encountering Italy: Military Service and National Identity during the First World War". *Bulletin of Italian Politics. Vol. 3. No. 2*. Pp. 283- 302. Rome: John Cabot University.

[Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-10-12]